

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نوزدهم

شماره ۲۲۲ شهریور ماه ۱۳۹۷ سپتامبر ۲۰۱۸

پنجه دشمن به گلوی فلسطین

در نشریه داخلی (وحدت اندیشه و عمل) شماره ۴ سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان نوشت:

"صهیونیسم و منشاء دولت اسرائیل

صهیونیسم در قرن ۱۹ ظهور می‌کند. صهیونیسم که در دنبال آزار و کشتار یهودیان پدید آمد، جنبشی بود سیاسی و هدف آن استقرار یک کانون ملی یهود در فلسطین، تا تمام یهودیان جهان را در آن گرد آورد. هر تبیل بنیانگذار ایدئولوژی صهیونیسم در کتاب "دولت یهود" چنین می‌نویسد: "ما برای اروپا، در آنجا سنگری در برابر آسیا ایجاد خواهیم کرد، ما پیشقراول تمدن در برابر توحش خواهیم بود. ما به‌صورت دولت بی‌طرفی که با تمام اروپا روابط دائمی دارد باقی خواهیم ماند و اروپا باید موجودیت ما را تضمین کند."

این جنبش می‌بایستی از قدرت بزرگ امپریالیستی که در آن زمان در این منطقه فرمانروائی داشت یعنی بریتانیای کبیر کمک بگیرد. امپریالیسم انگلستان ایجاد دولت یهود را با نقشه خود مبنی بر تقسیم خاورمیانه به دولتهایی که گروههای مذهبی مختلف در راس آنها قرار داشتند مطابق می‌دید. لرد بالفور نخست وزیر انگلیس در ۱۹۱۷ به لرد روچیلد چنین اظهار می‌دارد: "دولت اعلیحضرت انگلستان استقرار یک کانون ملی را برای خلق یهود به‌منظر مساعد می‌نگرد." (روچیلد یهودی و بزرگترین بانکدار جهان بود-توفان)

سرانجام پارلمان صهیونیستی اسرائیل (کیست) "قانون ملیت" را که اسرائیل را اساساً کشوری یهودی می‌داند و می‌نامد به-تصویب رساند. این قانون یعنی نفی هویت همه ساکنان بومی غیریهودی در منطقه اشغالی فلسطین و... ادامه در صفحه ۲

عدم شناخت از امپریالیسم و صهیونیسم فاجعه می‌آفریند

امپریالیسم اگر برنامه‌ریزی نکند، اگر دسیسه و توطئه ننماید، اگر دوراندیشانه تا آنجا که مغز طبقاتش مجاز می‌دارد، نیاندیشد، اگر برای اجرای نیت شومش هزینه‌های ضروری را نپردازد، آموزشهای لازم را به عمال دست‌آموزش ندهد، دستگاه عظیم دروغپراکنی خویش را به‌کار نیاندازد و به شستشوی مغزی و انحراف افکار عمومی نپردازد و اگر... آنوقت دیگر امپریالیسم نیست، آنوقت دیگر ماهیت تجاوزکارانه و غارتگرانه نداشته و ذاتش ارتجاعی و خبیث نخواهد بود.

امپریالیسم آمریکا همواره در بعد از جنگ جهانی دوم در همه نقاط دنیا برای سرنگونی حکومت‌های غیرکموننیستی "نامطلوب" که برای استقلال خویش مبارزه می‌کرده‌اند با دسیسه و کودتا؛ دخالت آشکار؛ سند سازی؛ جعل اخبار؛ حمله نظامی؛ اعزام مزدوران سیا برای خرابکاری؛ ایجاد گروه‌های شبه نظامی و نظامی از مزدوران کشورهای همسایه و یا خودفروختگان بومی اقدام کرده است. برادران دالس سرآمد این کار بودند و در دوران حکومت آیزنهاور تا توانستند در دنیا به آدمکشی دست زدند. تاریخ مکتوب سرشار از این همه جنایت است. کافی است کسانی که خود را اپوزیسیون ایران می-شمارند تنبلی و نوکری را کنار بگذارند و تاریخ جنایات امپریالیسم را مطالعه کنند تا با سواد شوند. این توصیه شامل آن بخش از اپوزیسیون می‌شود که عقلش را به دست عوامفریبی امپریالیستها داده است و با مغز خود نمی‌اندیشد. بخشی از اپوزیسیون خودش جزئی از این برنامه امپریالیستی و مزدور امپریالیستهاست.

به اپوزیسیون خودفروخته ایران نگاه کنید از آمریکا؛ اسرائیل؛ عربستان سعودی؛ هلند؛ انگلستان و... پول می‌گیرد و حتی به آن افتخار هم می‌کند و این اخاذی و خودفروشی را "جانبازی" در راه "رفع حجاب"؛ "دفاع از حقوق زنان ایران"؛ "مبارزه با رژیم آخوندی"؛ "حمایت از حقوق بشر و دموکراسی" جا می‌زنند. کسی که هوادار حقوق بشر و دموکراسی و ضد بربرمنشی و استبداد است، هرگز نمی‌تواند همدست آمریکا و اسرائیل باشد. این دو کشور دو نمونه زشتی و خبث... ادامه در صفحه ۴

شکست مفتضحانه سیاست مداخله‌جویانه امپریالیسم

آمریکا در امور داخلی ایران در شورای امنیت سازمان

ملل متحد

امپریالیسم آمریکا همواره مترصد بوده است به امکانات از دست داده خویش در اثر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مجدداً دست پیدا کند، لذا از هر جنبش مردمی که در ایران برمی-خیزد سوء استفاده می‌جوید تا نفوذ خویش را برخلاف مصالح ملت ایران افزایش دهد. در هر جنبش خودبخودی و بدون رهبری، این خطر وجود دارد که عوامل امپریالیسم و صهیونیسم جهانی از طریق جاسوسان نهان و آشکار خود و از طریق عمال خودفروخته ایرانی نظیر مجاهدین خلق، عمال سلطنت‌طلبان در ایران و ساواکی‌های سابق، رهبران خودفروخته و تجزیه طلب گردهای ناسیونال شونیست، حزبک کمونیست کارگری اسرائیلی در جنبش نفوذ کرده و تلاش کنند خواستها و شعارهای خطرناک و انحرافی خویش را به جنبش مردم تحمیل نمایند. این روش تنها موجب تفرقه در نهضت می‌شود و نیروهای آگاه انقلابی را از بخش فریب خورده و ضد انقلابی جدا می‌سازد. تجزیه صفوف خلق طبیعتاً به نفع امپریالیسم تمام می‌شود. در جنبش اخیر نیز، امپریالیسم و صهیونیسم بر ضد خلق ایران دست از دسیسه برداشتند.

مردم از بی‌غذائی و گرانی مایحتاج زندگی که از نظر داخلی محصول سیاستهای خانمان برانداز حاکمیت ایران در قبول استقرار سیاستهای نئولیبرالی آمریکا در ایران، بموازات آن رانت خواری، غارت و چپاول ذخائر ارزی و دارایی‌های مردم از طریق موسسات مالی دزد فریبکار و نیز تورم و گرانی بی سابقه است به تنگ آمده‌اند. دولت ایران به فرمان بانک جهانی در پی از بین بردن پارانه‌ها و همه مزایای دولتی و رفاهی مردم است تا زمینه را برای سرمایه‌گذاری‌های امپریالیستی فراهم کند. در کنار این سیاست که از زمان رفسنجانی حاکم است و به بی‌نوائی مردم منجر شده است، تحریمهای اقتصادی آمریکا نیز به این گرسنگی و بی‌دوائی دامن می‌زند. بعد از برجام، آمریکا مانع شد که اروپائیان در ایران سرمایه‌گذاری کنند، امری که در توافقنامه برجام بر سر رفع تحریمها توافق شده بود. آمریکا توافقات خویش را تا به امروز نیز زیر پا می‌گذارد. علل خارجی فقر و فلاکت در ایران نقش ضد بشری آمریکاست که آنرا یک بار در عراق به قیمت نابودی نیم میلیون کودک عراقی به... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به‌پیوندید

پنجه دشمن به گلوی ...

قانونی است که اصل پاکسازی و برتریت نژادی را مانند قانون نژادی هیتلر رسمی می‌کند. به این ترتیب یهودیان "برگزیدگان" و از نژاد برترند. اگر افراطی‌ترین بنیادگران صهیونیستی، بر اسرائیل سرکردگی نداشتند، این قانون، هرگز نمی‌توانست به پارلمان بیاید. بسیاری از سیاستمداران کارگشته و سنتی اسرائیل، از جمله رئیس‌جمهور کنونی، با این قانون مخالفت ورزیدند و آن را به صلاح و مصلحت کشور اسرائیل ندیدند و ما می‌دانیم دست اینان نیز به خون مردم فلسطین آلوده است، با این همه با تصویب چنین قوانینی، دشواری دارند.

این قانون ناسیونالیسم صهیونیستی را بیش از پیش شدت می‌بخشد، اعراب و مسیحیان هنوز ساکن اسرائیل را، از بسیاری حقوق مدنی محروم می‌سازد، زبان عربی را که تا کنون جزء زبان‌های رسمی اسرائیل بود، از رسمیت می‌اندازد و همه را مجبور می‌کند به زبان عبری بخوانند و بنویسند تا هویت خوش را از دست داده در جامعه یهودی مستحیل شوند. بنابر همین قانون، دولت اسرائیل حق دارد آبادی نشینهای جدیدی برای یهودیان برپاسازد که در آن، فلسطینی‌ها را حق ورود نیست. خودشان می‌دانند که چنین مصوباتی با حقوق بشر در تضاد است. اما رهبران صهیونیستی خود را از این شعارهای دهان پرکن حقوق بشری، رها می‌دانند.

نمایندگان فلسطینی‌های ساکن اسرائیل در کینیت متن این قانون کذایی را پاره کردند و به زمین پاشیدند. اما چه سود؟

اربابان آمریکایی نیز از هفته‌های قبل به تقویت مواضع صهیونیستی همت گماشتند از جمله سفارتخانه خود را از پایتخت به رسمیت شناخته اسرائیل- تل آویو- به پایتخت ادعایی اسرائیل- اورشلیم- که رسماً پایتخت فلسطینی‌ها هم هست، انتقال دادند. این قانون در آمریکا نیز واکنش‌های فراوان داشت. یکی از نمایندگان فریاد زد، چگونه به خودتان اجازه می‌دهید، حقوق انسانی کسانی را که پیش از شما در فلسطین سکونت داشتند، این‌گونه پایمال کنید؟ یکی دیگر از نمایندگان پاسخش را آماده داشت: "همان‌گونه که ما حقوق انسانی کسانی را که پیش از ما در آمریکا سکونت داشتند پایمال کردیم".

دولت صهیونیستی اسرائیل از ارباب جهانی جواز شکار گرفته که هر جنبنده‌ای را که بر سر راهش بیاید شکار کند. این قبیل حرف‌های قلمبه، سلمبه به خرجش نمی‌رود. هر چه بخواهد بمب می‌اندازد، آدم می‌کشد، مهم نیست که زن باشد یا مرد، پیر کهن‌سال باشد یا کودک تازه چشم به جهان گشوده. به راستی که آدم است. سن و سال و جنسیتش مهم نیست. هر چند صباحی که می‌گذرد، سیاست صهیونیستی افراطی‌تر و وحشیانه‌تر می‌گردد تا آنجا که به زمان گذشته و به آدمک‌های جنایت‌کاری به‌سان بن‌گوریون، اسحق رابین و شیمون پرز... حسرت می‌خوریم.

هر خونی که پیشینیان ریختند، در برابر آن چه امروز می‌ریزد شوخی است. سیاست اسرائیل که به کارگردانی ارباب بین‌المللی صورت می‌پذیرد، منطقه و دنیا را به سرایش جنگ و بحران می‌افکند. کشور ما هم از این بحران در امان نمانده و نخواهد ماند. اما ملت فلسطین قربانی مستقیم و بلافصل این سیاست ملت‌کشی اسرائیل است و این روند صد سال است که ادامه دارد. چهار تا پنج نسل انسانی قربانی این مکافات است و حکایت همچنان باقی است.

از روزی که استعمار بین‌المللی آمد، در اینجا تخم نفاق پاشید. از نظر امپریالیستها برای حفظ منافع امپریالیستی خودشان تاسیس کشوری به‌نام اسرائیل ضرورت یافت که منطقه را از ثبات بیاندازد و حفظ قدرتشان را تضمین کند. هر کس که صدایش در آمد، خفه کردند، هرگونه اعتراضی را مُهر "یهودی ستیزی" زدند و سرکوب کردند و ما باید این حقیقت را بپذیریم که توطئه و نقشه‌هایشان علیه انسان‌های این منطقه برای خودشان موفق و کارساز بود.

اما هر توطئه‌ای، هرچند موفق و کارساز، پایان تاریخ نیست. اسرائیل در بن‌بستی افتاده که آینده‌اش جهنم خواهد بود. راهی که در پیش گرفته بازگشتی نیست، حتا اگر هم خودشان بخواهند. بنیادگران پیوسته به بنیاد نزدیک‌تر می‌گردند. کنترل سیاسی این کشور را دست‌راست‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین جناح‌ها در دست دارند و از آن هرگز دست بر نمی‌دارند. هر کس از سردمداران و حکام این کشور، ندایی دهد که برگردیم، درب و داغونش می‌کنند، شکمش را پاره می‌کنند. چنانکه یکی از بزرگ‌ترین جنایت‌کارانشان- اسحق رابین- را که به‌خاطر منافع اسرائیل کمی انعطاف نشان داد، به‌دیار عدم فرستادند و این خودداری مطلق از انعطاف، می‌تواند شرایط جدیدی بیافریند و اسرائیل را- نه نابود- که دگرگون سازد.

از سوی دیگر پیکار مردم فلسطین نیز که برای رهایی از چنگال خونین صهیونیسم، که از صد سال پیش در گرفته و پیوسته ادامه دارد به بن‌بستی برخوردی که باید از آن بازگردد. کمی هم به گفتگو در باره این بن‌بست بپردازیم: نگاهی کوتاه به تاریخ از این حقیقت پرده برمی‌دارد و به این که چگونه توانستند موجود نوظهوری به نام اسرائیل را بزایند و بپرورانند. ناسیونال سوسیالیسم هیتلری بهانه بود. تدارک این زایمان که پیش از جنگ بین‌الملل اول سرگرفت، در زمانی سرگرفت که دهان هیتلر هنوز بوی شیر می‌داد. پیش از آن دوره در آن سرزمین مملکت و سرزمین بزرگی بود به نام بلاد شام؛ و دمشق پایتختش. این کشور به اشغال عثمانی درآمد و پس از شکست عثمانی در جنگ اول به اشغال انگلستان. برای فراهم کردن ایجاد اسرائیل، نقشه جغرافیایی این سرزمین را دگرگون ساختند. عربستان سعودی، عراق، عرب، سوریه و لبنان و اردن را آفریدند که در پیش از آن کسی نمی‌شناخت و اصلاً نبود.

حکامی را به حکومت برگزیدند که کسی نمی‌شناخت، فقط باید دست به سینه و گوش به فرمان ارباب بمانند، سرشان را هم کلاه گذاشتند و به آنان قول دادند پس از جنگ یک کشور بزرگ عربی خواهند آفرید. از سوی دیگر سازمان‌های تروریستی صهیونیستی، از جمله "هاگانا" را برپا کردند و افرادش را برای ایجاد کشوری که باید اسرائیل باشد تربیت و آماده ساختند. این سازمان برای ایجاد اسرائیل، چهار مرحله را در برنامه و دستور کار خود قرار داد.

مرحله نخست: یهودیان از کشورهای اروپایی به آنجا روند، زمین و خانه و املاک و مستغلات بخرند و نفوذشان را گسترش دهند.

مرحله دوم: برنامه‌ریزی برای کسب قدرت، پس از خروج قوای انگلیس که با شکست عثمانی اختیار آن سرزمین را در دست گرفته بود. در این مرحله انگلستان به تربیت اداری و نظامی کادرهای ضروری پرداخت. زور و ترور را همچنان باقی گذاشت.

مرحله سوم: فشار و سرکوب اعتراضات فلسطینی‌ها، از جمله قتل رهبران سیاسی، قتل کسانی که به جنبش مردم فلسطین کمک می‌رسانند، قتل فلسطینی‌هایی که به یهودیان "دست درازی" می‌کنند، قتل کارمندان فلسطینی که در دستگاه مدیریت انگلیسی‌ها مشغول‌اند، نابودی وسایل حمل و نقل فلسطینی‌ها، نابودی موسسات و چاه‌های آبرسانی و آسیاب‌ها، حمله به دهات همسایه که در آینده فلسطینی‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهند، حمله به کلوب‌ها، قهوه‌خانه‌ها و محافل تفریحی و اجتماعی آنان.

مرحله چهارم: ایجاد وحشت مطلق، که هرچه بیشتر فلسطینی از آن سرزمین فرار کند، حمله به دهات، سوزاندن خانه‌ها، کشتن نیروهای مقاوم و به فرار واداشتن آنان و مین‌گذاری برای جلوگیری از بازگشتشان، ایجاد ترس و وحشت لاینقطع.

انگلستان اعضاء "هاگانا" را تعلیم می‌داد. تمام این جنایت تحت نظارت آنان انجام می‌پذیرفت. دولت انگلستان آن سرزمین را با آن اطمینانی ترک گفت که صهیونیسم جایش را بگیرد، و گرنه آنجا را ترک نمی‌کرد. صهیونیسم‌ها به پیروزی‌های روانی دست‌یافته و فلسطینی‌ها را دچار روحیه شکست و نومیدی کرده بودند. حال دیگر شرایط برای ایجاد و تاسیس رسمی اسرائیل فراهم بود. جهانخواران امپریالیستی نیز پشتش را گرم نگاه داشتند. کار به جایی رسید که امروز هم بدترش را می‌بینیم.

مبارزات و مقاومت مردم فلسطین هم از همان دوران آغاز یافت و مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشت. شعار مردم فلسطین در ابتداء این بود که این صهیونیسم از خارج آمده و خانه و کاشانه‌شان را غصب کرده باید آنان را بیرون راند و به عبارت دیگر به دریا انداخت چنین شعاری هرگز عملی نبود. چگونه می‌توان انسان-ها را به دریا ریخت، به‌ویژه بسیار مردمی را که از نظام امپریالیستی هیتلری، آن همه آسیب دیده بودند و گناهی... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

پنجه دشمن به گلوی ...

نداشتند جز اینکه پناهگاهی می‌جستند؟ ناگفته نماند که بسیارشان- نادانسته- فریب نیرنگ امپریالیستی را خوردند. در آن دوران و در آن شرایط- شعار به دریا انداختن- گرچه نادرست اما قابل تفاهم بود. نه تنها فلسطینی‌ها، بسیاری مردم آزادیخواه جهان نیز به آن روی خوش نشان می‌دادند. به هر صورت اسرائیل نوحاسته، با پشتیبانی قطعی اربابان جهان‌خوار و خیانت رهبران دست‌نشانده عربی جا افتاد. اسرائیل در جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ سرزمین‌های دیگر فلسطین را که تا آن زمان در اختیار مصر و سوریه و اردن مانده بود به اشغال خود در آورد. از سوریه بلندی‌های جولان را گرفت. از مصر نوار غزه را، از اردن ساحل غربی رود اردن را و از لبنان دهکده جنوبی‌اش را. نیمه شرقی شهر اورشلیم هم که پایتخت فلسطین بود، به اشغال آنان در آمد. همه اینها امروز به سرزمینهای اشغالی معروفند، در ضمن اسرائیل با تصویب قانونی، نیمه شرقی اورشلیم و بلندی‌های جولان را جزء کشور خود می‌داند و این اواخر آمریکا نیز این ادعا را به رسمیت می‌شناسد، در ضمن این که، سایر کشورهای جهان از این به رسمیت شناسی، سرباز می‌زنند.

مقاومت مردم فلسطین علیه تجاوزات اسرائیل از همان صد سال پیش آغاز گشت، در سال‌های شصت و هفتاد قرن گذشته به‌اوج خود رسید و با پشتیبانی مردم مبارز جهان همراه بود، موفقیت‌هایی کسب کرد و امروز به‌نظر می‌رسد اوج خود را پشت سر گذاشته است. رهبر این جنبش را سازمان رهایی‌بخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات در دست داشت، سازمانی انقلابی با شعارهای قهرآمیز. اما رهبری این جنبش به تدریج شعارهای انقلابی را کنار گذاشت و به شعارهای مسالمت‌آمیز و سازشکارانه پناه آورد. به قرارداد ننگین "اسلو" تن داد که هرگز ملت فلسطین آنرا نپذیرفت و عملاً موجبات تقویت سازمان مقاومت اسلامی فلسطین(حماس) را که مخالف این قرارداد استعماری بود فراهم ساخت و از آن پس امپریالیسم و صهیونیسم به شعار "دو کشور" متوسل شدند و این شعار جا افتاد که دست پخت امپریالیسم و صهیونیسم بود. آنها کوشیدند مردم فلسطین را با شعارهایی مشغول سازند که دورنمایی نداشت و اگر داشت، سراب بود. هرچند گاهی یک معاون رئیس جمهور آمریکا یا خودش و یا وزیر خارجه‌اش یا سازمان امنیتش بدانجا می‌رفتند با سران از انقلاب دست- شسته‌ی فلسطینی مذاکره می‌کردند و به مذاکراتی دعوت می‌کردند که بر سر ایجاد "دو کشور" به توافقاتی دست یابند. در این میان اسرائیل به کار خودش مشغول بود، فلسطینی‌ها را سرکوب، خانه‌هایشان را خراب، جوانانشان را زندانی می‌کرد و در میان سرزمین اشغالی، بهترین امکان را برای ایجاد آبادی‌نشینی‌های جدید صهیونیستی آماده می‌کرد. و سران خودفروخته فلسطینی جیکشان در نمی‌آمد تا مبادا فضای



مذاکرات مسموم گردد. قند توی دلشان آب می‌شد، وقتی فکر می‌کردند بزودی کشور مستقلی خواهند داشت و خودشان "پرزیدنت" آن خواهند شد. به این ترتیب کشور خودگردان فلسطین در مناطق اشغالی جان گرفت که مخارجش را ارباب غربی و اسرائیل می‌پردازد و به اعمالی دست می‌برد که نظامیان اسرائیل نمی‌خواهند دستشان را با آن کثیف کنند. رهبران سازشکار فلسطینی مبارزه قهرآمیز مردم فلسطین را سرکوب کردند و حتی محمود عباس پس از پیروزی حماس در یک انتخابات دموکراتیک با یاری سازمان امنیت اسرائیل بر ضد حکومت حماس کودتا کرد و پس از شکست کودتا با یاری اسرائیل در نوار غزه، کودتاگران توانستند از داخل خاک اسرائیل عبور کرده و به دامان محمود عباس پناهنده شوند. در حالی که "پرزیدنت" غیرقانونی که دوران ریاستش قانوناً به اتمام رسیده خوشحال بود که حتی "پرزیدنت" غیرقانونی و غیر منتخب است، دولت اسرائیل فعالیت گسترش آبادی‌نشینی‌های یهودی را ادامه داد. برای ارتباط این آبادی‌نشینی‌ها با یکدیگر بزرگراه‌ها و دیوارهای فراوان ساخت و منطقه را به چندین تکه از هم پاره تقسیم کرد. از آنجا که فلسطینی‌ها را به این بزرگراه‌ها راهی نیست، سرزمین فلسطین به چند تکه جدا از هم تبدیل شده و روابط انسان‌ها از هم بریده است و این روند هر روز بیش از پیش ادامه دارد و راهی برای بازگشت نیست. ایجاد کشوری به‌نام فلسطین در وضعیت تناسب قوای طبقاتی کنونی دیگر از جمله محالات ممکنات است.

یکی از شرکت کنندگان در مذاکرات گوناگون و متعدد با اسرائیل در اوایل این قرن ضیاد کلوت Ziyad Clot بود که اخیراً کتاب بسیار جالبی تألیف کرده به عنوان "یک کشور فلسطین هرگز به‌وجود نخواهد آمد". در این کتاب از تاکتیک امپریالیستی و صهیونیستی در این مذاکرات پرده برمی‌دارد و ثابت می‌کند که همه‌اش برای اتلاف وقت فلسطینی‌ها صورت می‌پذیرفته که فلسطینی‌ها را دلخوش نگاه دارند و شرایطی بیافرینند که آنها بپذیرند. گرچه این تاکتیک و

این مذاکرات و در آن و اساس شعار "دو کشور" آبرویخته و کمتر بر آن باور هست، هنوز از این تاکتیک دست برنمی‌دارند.

برای بیشتر مبارزان فلسطینی نیز دیگر راهی نمانده جز این که از قید سیاست سازشکارانه سران خویش رها شوند و فریب توطئه و بازیگری امپریالیستی را دیگر نخورند. چگونه می‌توان به‌وجود واهی "دو کشور" امید بست که یکی هیچ تانک و توپ ندارد، سرزمینش پاره پاره و جدا از هم است، در برابرش قدرتی بزرگ که تا دندان مسلح است، بمب اتمی هم در اختیار دارد. پس راه و چاره کدامست؟

راه چاره در ادامه مبارزه انقلابی و توسل به شعار بلشویکی ایجاد یک کشور انقلابی و دموکراتیک است. شعار جدیدی که به‌واقعیت نزدیک‌تر است و دورنمای بهتری هم دارد و دارای بُعد انقلابی نیز بوده و سابقه تاریخی بلشویکی نیز دارا می‌باشد. شعار "یک کشور" بزرگ دموکراتیک در منطقه که همه ادیان و ملیتها در کنار هم در کشور واحدی با حکومت دموکراتیک و انقلابی زیست کنند، تنها شعار درست در مرحله کنونی است. اسرائیل صهیونیستی باید نابود شود و دولتی از این نابودی تولد یابد که یهودیان، مسلمانان، مسیحیان دروزیان و همه ساکنان تاریخی منطقه فلسطین را در بر بگیرد و بر سرنوشته خود حاکم گرداند. دولتی که برتری‌جویی نژادی را از بین ببرد و به حقوق ملت‌ها و ادیان احترام بگذارد.

برای نخستین بار نماینده دولت شوروی سوسیالیستی در سازمان ملل متحد در زمانی که مسئله اسرائیل طرح شد، خواست تاسیس یک کشور ضد فاشیستی و دموکراتیک را که یهودیان و فلسطینی‌ها در کنار هم زیست کنند، کشور واحد دموکراتیکی در منطقه ایجاد کنند، مطرح ساخت. این سیاست انقلابی بلشویکی هم مورد مخالفت ممالک امپریالیستی قرار گرفت و هم ذینفعان مسئله از جمله اعراب و فلسطینی‌ها با آن به مخالفت برخاستند. پیشنهاد شوروی که انقلابی و دموکراتیک بود در سازمان ملل رد شد. دولت شوروی در مقابل دو خواست قرار داشت که به عنوان راه حل مطرح می‌شد. یا نابودی و تاراندن فلسطینی‌ها و یا به‌دریا ریختن یهودیان پناهنده. تنها با تکیه بر اینکه خواست تاسیس یک کشور واحد دموکراتیک رد شده بود به تاسیس دو کشور جداگانه به عنوان راه حل احتمالی مشروط به اتحاد اقتصادی آنها تن داد ولی همواره مسئله کشور واحد را ارجحیت می‌نهاد. امروز تجربه نشان می‌دهد که تاسیس دو کشور گوناگون در کنار هم ناشدنی است و قدرتهای جهانی و ارتجاع منطقه به آن تن در نمی‌دهند و صهیونیسم نیز با آن مخالف است. عربستان سعودی که اخیراً برای نزدیکی به اسرائیل مسئله تاسیس "دو کشور" را طرح کرده بود به متحد پروپاقرص اسرائیل بدل شده و بر ضد جنبش فلسطین دسیسه می‌چیند. دولت مستبد مصر و اردن نیز به عربستان سعودی تاسی جسته‌اند و راه... ادامه در صفحه ۴

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند

پنجه دشمن به گلوی ...

حل "دو کشور" را که می‌تواند در آینده "اموی دماغ" اسرائیل صهیونیستی شود بگور سپرده- اند. ارتجاع عرب نیز با تاسیس یک کشور مستقل دموکراتیک و انقلابی فلسطینی موافق نیست.

مبارزه مردم فلسطین ادامه خواهد داشت و خاموش شدن نیست. آتش این مبارزه تمام خلقهای منطقه از اندونزی تا مراکش را در برمی‌گیرد. ملتها و نیروهای مترقی و انقلابی جهان از شمال اروپا و آمریکا تا قعر آفریقا و آمریکای لاتین از روش صهیونیستها منتفرند و از خواست برحق ملت فلسطین حمایت می‌کنند. مبارزه برای دولت واحد دموکراتیک بر گور صهیونیسم یک خواست مترقی است و تائید دید روشن بلشویکی در نیمه دوم قرن گذشته است. حزب ما از مبارزه مردم فلسطین برای رهائی از اسارت و بردگی و برای تاسیس کشوری واحد، دموکراتیک و ضد صهیونیسم و امپریالیسم حمایت خواهد کرد.

عدم شناخت از امپریالیسم و ...

طینت در جهان هستند. این اپوزیسیون خودفروخته ایران خود را در پشت سنگر مبارزه با جنایات جمهوری اسلامی پنهان کرده است تا بیشتر از امپریالیسم و صهیونیسم اخاذی کند و حقوق بازنشستگی خودفروختگی خویش را تامین کند. همه می‌دانند که حقوق بشر تجزیه-ناپذیر است. کسی که به مسئله حقوق بشر فقط گزینشی برخورد کند حقوق بشر را ابزار مبارزه سیاسی کرده است و خودش پیشیزی برای حقوق بشر ارزش قابل نیست. حامیان حقوق بشر دشمنان امپریالیسم و صهیونیسم هستند. حامیان حقوق زنان ایران و همه مردم ایران تنها دشمن جمهوری اسلامی نیستند دشمن امپریالیسم و صهیونیسم نیز می‌باشند.

کسی که امپریالیسم آمریکا را متحد خود در راه حق خودتعیینی سرنوشت جا می‌زند یا کور از نظر طبقاتی است و یا خائن و مزدور امپریالیسم خواهد بود. سرکردگان گردهای سوریه از جمله این مزدوران امپریالیسم هستند و نه خواهان استقرار سوسیالیسم. امپریالیسم آمریکا در هیچ نقطه‌ای از جهان نبوده است که حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها را به زیر پا نگذاشته باشد. خود امپریالیستها نیز آنرا کتمان نمی‌کنند، ولی مزدوران آنها بر جنایات آمریکا سرپوش می‌گذارند. کسانی که هر نامی بخواهند آب تظہیر بر سر امپریالیسم بریزند و چنین جلوه دهند که این امپریالیسم متحد خلقها برای آزادی ملی و استقرار دموکراسی است، تنها دشمنی خود را با سایر خلقها برملا می‌کنند و نشان می‌دهند که تا کجا برای تحقق نظریات ناسیونال شونیستی خویش که عملا قتل عام سایر خلقهاست، پیش خواهند رفت. ناسیونال شونیسم همدست امپریالیسم و صهیونیسم به ویژه در منطقه خاورمیانه است. ملاک تعیین انقلابی بودن یک حرکت و اعتراض در منطقه مضمون

"کمونستیهای" نوکر امپریالیسم و صهیونیسم که هر روز در بساط یکی از این امپریالیستها و نوکران منطقه‌ای آنها می‌رقصند مبارزه کرده است و می‌کند. حزب کار ایران (توفان) هرگز از مبارزاتی که مضمون ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی نداشته باشد حمایت نخواهد کرد و تلاش می‌کند هر مبارزه دموکراتیک و مطالبات اجتماعی را با این مضمون مترقی پیوند زند تا سره از ناسره شناخته شود و جبهه مردمی سالم از دارو دسته‌های همدست صهیونیسم و امپریالیسم و دشمنان میهن ما تشخیص داده شوند. سرنوشتی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران تنها باید با دست مردم ایران و با مضمون مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی صورت گیرد وگرنه هیچ تضمینی برای رهائی ایران از چنگال استبداد رژیم جمهوری اسلامی و رژیمهای ضدملی و خودکامه وجود ندارد.

شکست مفتضحانه سیاست ...

به نمایش گذاشته است. این یاد آوری‌ها برای فریب خوردگان ضد انقلاب ایران از آن جهت لازم است که ماهیت این دراکولای قرن را بشناسند و دل به سلطنت‌طلب خیانتکار و ضد ایرانی و یا جاسوسان سلطنت‌طلب نیندند. شعارهای ضد انقلاب در این جنبش عبارت بودند: "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران"، "سوریه را رها کن فکری به حال ما کن"، "مرگ بر روسیه و چین"، "سفارت روسیه لانه جاسوسیه".

این شعارها را عمال امپریالیسم و صهیونیسم در ایران از آن جهت نشر می‌دهند تا اصل مبارزه مردم را به جهات شوم منحرف کنند و در راستای سیاستهای خویش به رژیم جمهوری اسلامی فشار بیاورند.

همین شعارهای ضد انقلاب در شورای امنیت، با افتخار و چهره پیروزمندانه از زبان سخنگوی امپریالیسم آمریکا در سازمان ملل متحد ابراز شد و از بیان آنها اظهار خوشوقتی شد. گرانی و گرسنگی و فساد دستگاه حاکمه، سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی که ریشه‌های این خیزش عمومی بود برای این سیاستمداران اهمیت نداشت و تنها آنچه‌ای را بزرگ می‌کردند که از آشپزخانه تبلیغاتی خود آنها بیرون آمده بود.

آمریکائیاها برای دخالت آشکار در امور داخلی کشورهای دیگر نخست طرحی در سنای آمریکا ارائه دادند که زین پس مصوبه کنگره آمریکا باید به مصوبه مجامع رسمی بین‌المللی تبدیل شود. ایران بهانه‌ای بود تا یک اصل را در کنگره آمریکا به تصویب برسانند. سیاست آنها استیلا بر جهان و بی‌محتوی کردن سازمان ملل متحد است.

طرح قطعنامه حمایت از اعتراضات در سنای آمریکا

روز پنجشنبه ۱۴ دیماه ۱۳۹۶ سناتور باب کورکر رئیس جمهوری خواه کمیته روابط خارجی سنا به ... ادامه در صفحه ۵

ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی آن است. حضور مردم در یک حرکت هنوز به عنوان انقلابی بودن این حرکت نیست و به این جهت نیز نباید برای هر حرکتی که توده‌ای از مردم را بدنبال دارد چک سفید حمایت صادر کرد. کمیت در مبارزه اجتماعی مهم است ولی این کمیت باید کیفیت درستی داشته باشد. بر اساس این کیفیت و مضمون سیاسی یک حرکت است که می‌شود در باره آن داوری صحیح نمود. سیاست دنباله روی از "توده" و حتی سوء استفاده از ابزار تهدیدی به نام "توده" کار شارلاتانهای سیاسی است و نه نیروهای جدی سیاسی و انقلابی. به این جهت نمی‌شود همدستی گردهای ناسیونال شونیست را با امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه به این عنوان که "کردها" پشت آن هستند، مورد تائید قرار داد. نمی‌شود با انتساب به کردها هر خیانت و جنایتی را توجیه کرد. خلق کرد هرگز خواهان چنین وضعیتی نیست. همدستی با امپریالیسم هرگز به حق خودتعیینی سرنوشت نمی‌رسد، بلکه به حق تعیین سرنوشت توسط امپریالیسم می‌رسد و این وضعیت که این وابستگیان به امپریالیسم تا ابد به این حامیان امپریالیسم در منطقه نیاز داشته باشند، تمامی ندارد. آنوقت امپریالیسم در منطقه پایگاه نظامی و تجاوز بر ضد سایر خلقهای منطقه را پیدا خواهد کرد. باید با این حرکت ارتجاعی به شدت مبارزه کرد. اگر کار امروز به جایی رسیده است که **ناسیونال شونیستها کرد**

با بی‌شرمی و موضع تهاجمی همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم را مثبت ارزیابی کرده، حتی آنها را متحد استراتژیک خود جا می‌زنند و جاده صاف کن قتل عام خلقهای منطقه به دست این سلاخان بین‌المللی هستند، به این علت است که اپوزیسیون فرصت‌طلب ایران با این تفکر به مبارزه نپرداخته و همواره با آنها مماشات نموده، اتحاد عمل برقرار کرده و **جبهه واحدی** ایجاد کرده است که فقط بر ضد منافع خلقهای منطقه است. این اپوزیسیون فرصت‌طلب همه فرصت‌های گرانبه‌ای را برای مبارزه از دست داده است، زیرا خودش دیگر نه ایده‌آلی دارد و نه مرز روشنی میان دوست و دشمن می‌کشد. اپوزیسیون فرصت‌طلب ایران هنوز با حزب کمونیست کارگری اسرائیلی، به‌جای مبارزه همکاری صمیمانه می‌کند و نسبت به این خیانت ملی، بی‌تفاوت است.

حزب کار ایران در قرن بیست و یکم به‌نقش جهانی و توسعه‌طلبانه امپریالیسم و همدستش در منطقه صهیونیسم، بارها اشاره کرده و همواره سیاست اقتصادی آنها را که می‌خواهند جهان را با شبکه نئولیبرالیسم به‌مید سرمایه‌های بزرگ ببندند و میهنپرستی مردم را که از منافع ملی و ضد امپریالیستی کشورشان دفاع می‌کنند، با تئوری‌های صهیونیسم‌ساخته‌ی ضدمیهنی و "انترناسیونالیستی" که همان انترناسیونالیسم امپریالیستی و نه انترناسیونالیسم پرولتری می‌باشد، نفی کرده و توسعه‌طلبی امپریالیسم را مترقی جا بزنند، مورد انتقاد قرار داده و با

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

سوریه بترسد و درس بگیرد استفاده می‌کند. خانم نیکی هیلی در گفتار خود هشدار داد که اعتراضات مردم می‌تواند به مناقشه بزرگی منجر شود که یاد آور رویدادهای سوریه است. این گفتار مداخله‌جویانه و بی‌شرمانه سخنگوی آمریکا در سازمان ملل، نه تنها دفاع از تک تیراندازهای وارداتی به ایران در حمله مسلحانه به پاسگاهها بود، بلکه تیر خلاصی نیز بود که این خانم با این اشاراتش به جنبش اعتراضی مردم ایران زد. مردم ایران فهمیدند که باید هر چه زودتر صفوف خودشان را از مزدوران مجاهدین و سلطنت‌طلبان جدا کنند. مردم به صراحت عدم شرکت میلیونی خویش را در نمایشات برحق اعتراضی، نبود یک رهبری قابل اعتماد ذکر کردند. سکوت اکثریت، ولی حمایت ضمنی‌شان از اعتراضات، گویای محکوم کردن دخالت امپریالیستها و جاسوسان‌شان در ایران بود.

امپریالیسم آمریکا به صراحت از اپوزیسیون خود فروخته ایرانی نظیر سازمان جاسوسان مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان راهزن و فراری به حمایت برمی‌خیزد. آمریکای "مدافع" حقوق بشر، کشوری است که به منزله تنها دولت جهان دو بمب اتمی بر سر مردم ژاپن انداخته، برای اشغال کره که تا امروز نیز ادامه دارد بمب میکروبی و شیمیایی در شمال کره پرتاب کرده است، کشوری که با بمبهای ناپالم میلیونها انسان را در ویتنام و کامبوج به قتل رسانده و افغانستان و لیبی را نابود کرده و نیم میلیون کودک عراقی را قبل از تجاوز به عراق با محاصره اقتصادی به قتل رسانده است. کشوری که در اکثر کودتاهای تبهکارانه در جهان دست داشته و از همه مستبدان آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین دفاع کرده است، نمی‌تواند دلش برای نقض حقوق بشر در ایران بسوزد. آمریکا از نادر کشورهای جهان است که حقوق ملتها را به رسمیت نمی‌شناسد و بیش از ۸۰۰ پایگاه نظامی تجاوزکارانه در جهان دارد.

در یمن روزانه هزاران نفر در اثر محاصره اقتصادی عربستان سعودی و آمریکا کشته می‌شوند، عربستان تا کنون ۱۶۰۰۰ بار کشور یمن را بمباران کرده است ولی هیچ کشوری به شورای امنیت سازمان ملل برای این جنایت علیه بشریت اعتراضی نمی‌کند. شورای امنیت تشکیل جلسه نمی‌دهد تا تجاوز عربستان سعودی به یمن را محکوم کند. مردم یمن نان و آب می‌خواهند ولی اشک خانم هیلی برای گرسنگان یمن سرازیر نمی‌گردد، از اشغال سرزمین فلسطین ککش هم نمی‌گردد و تازه به صهیونیستها برای این اشغالگری و تجاوزکاری انعام نیز می‌دهد و بیت‌القدس را پایتخت آنها به حساب می‌آورد. در موافقتنامه هسته‌ای میان ایران و کشورهای صنعتی جهان به صراحت آمده است که آنها حق مداخله در امور داخلی ایران را ندارند. آمریکا موافقتنامه‌های... ادامه در صفحه ۶

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



نماینده روسیه در حمله شدیدی به نماینده آمریکا که بی‌شرمانه و مستمرا در امور داخلی یک کشور دیگر مداخله می‌کند و برای سرکوب و نقض حقوق بشر در ایران "دل می‌سوزاند" بیان کرد که این کشور مستمرا با دخالت در امور کشورها از مقام خود در شورای امنیت سازمان ملل سوءاستفاده می‌کند، اغلب کشورها مسایل مبارزات مردم ایران را مسئله داخلی ایران ارزیابی می‌نمایند و لذا آمریکا را برحذر داشتند، که خودش را نخود هر آشی نکند.

نماینده روسیه ادامه داد که اگر قرار باشد ما به علت اعتراضات داخلی در مورد داخلی کشورها دخالت کنیم، آنوقت باید در شورای امنیت سازمان ملل در مورد ناآرامی‌های سال ۲۰۱۴ در ایالت میسوری که در اثر تیراندازی پلیس تعدادی جوانان سیاه پوست کشته شدند و یا باید به علت اقدامات پلیس در سرکوب جنبش اوکوپای-واستریت پای آمریکا را به شورای امنیت سازمان ملل می‌کشاندیم.

نمایندگان سوئد، هلند، ایتوپیی، لهستان، گینه، قزاقستان و کویت نیز در سخنانی "دیپلماتیک" ضمن تاکید بر اهمیت رعایت حقوق بشر از ایران خواستند به اصول بین‌المللی خود در این زمینه پایبند بماند.

سخنان نماینده روسیه از جانب نمایندگان ممالک بلوی، ایتوپیی، کنیای استوائی مورد تائید قرار گرفت. نماینده روسیه آمریکا را بدرستی متهم کرد که وقت شورای امنیت را برای مقاصد سیاسی می‌گیرند. نماینده دولت چین اظهار داشت ایران امنیت منطقه را به خطر نیانداخته است تا نشست شورا تشکیل شود. این عملی نیست که هر وقت در کشوری تظاهراتی برگزار شد نشست شورای امنیت تشکیل شود. روشن بود که آمریکا قادر نشد در اثر مخالفت اعضای شورای امنیت مسئله نمایشات اعتراضی مردم ایران را که یک مسئله داخلی ایران بود، در این نشست طرح کند. این شکست مفتضحانه امپریالیسم آمریکا نقش زشت آنها را در دنیا نشان داد. آنها در گذشته هر جا زورشان رسید، مانند کره، ویتنام، کامبوج، کویت، افغانستان، عراق، لیبی، لبنان، سوریه با زور وارد شده‌اند و هر جا زورشان نمی‌رسیده است از طریق تبلیغاتی به هجوم امپریالیستی دست زده در حالی که از پرداخت دیون خود به سازمان ملل طفره می‌روند و آنرا به شدت کاهش داده‌اند، از کرسی این سازمان برای مقاصد سیاسی شوم خود از جمله تهدید ایران که باید از سرنوشت

شکست مفتضحانه سیاست...

همراه عضو ارشد دموکرات این کمیته سناتور باب کاردن قطعنامه‌ای را در سنای آمریکا مبنی بر حمایت از معترضان در ایران پیشنهاد کردند.

بر اساس متن این طرح نویسندگان: "از دولت ایران می‌خواهند حق آزادی بیان، مذهب، مطبوعات، و برگزاری اجتماعات شهروندان خود را به رسمیت بشناسد.

نقض گسترده حقوق بشر توسط حکومت ایران را محکوم می‌کنند.

به حکومت ایران هشدار می‌دهند از اقدامات تنبیهی یا خشونت علیه معترضان در تظاهرات مسالمت آمیز استفاده نکنند.

از رییس جمهوری، وزیر امور خارجه و سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد می‌خواهند جلسه‌ای اضطراری در شورای امنیت برای بررسی اعتراضات ایران برگزار کنند و نقض گسترده و سازماندهی شده حقوق بشر توسط دولت ایران را در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد مطرح کنند.

از دولت ایران می‌خواهند با ورود گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد موافقت کند و با او همکاری کند.

از رییس جمهوری و وزیر امور خارجه آمریکا می‌خواهند جامعه بین‌الملل را متقاعد کنند تا نقض حقوق بشر را در دستور مذاکرات رسمی یا غیررسمی خود با ایران یا در باره ایران قرار دهند.

جلسه اضطراری شورای امنیت در شامگاه جمعه (۵ ژانویه/ ۱۵ دی) به وقت محلی نخست به درخواست آمریکا و روسیه در پشت درهای بسته و سپس بصورت عمومی برگزار شد.

نماینده آمریکا در سازمان ملل خانم نیکی هیلی با توجه به اعتراضات مردم در ایران و با ریختن اشک تمساح و دلسوزی برای مردم ایران که تا دیروز به عنوان "ملت تروریست" از آنها نام برده و از ورودشان به آمریکا جلوگیری می‌کند، خواستار برگزاری یک نشست اضطراری در سازمان ملل متحد شد.

اغلب اعضاء شورای امنیت سازمان ملل اقدام آمریکا را مورد تقبیح قرار دادند که در امور داخلی یک کشور دیگر دخالت می‌کند. نماینده امپریالیسم فرانسه فرانسوا دولاتره که کشورش قرارداد نان و آبدار توتال را با ایران در خلیج فارس بسته بود، پس از نیکی هیلی سخن راند، وی در ادامه سخنانش خطاب به آمریکا گفت که

ایران نه صلح جهان را به خطر انداخته است و نه امنیت جهان را و هر تغییری در ایران باید از طرف مردم این کشور شکل گیرد. او با اشاره به اعتراضات اخیر در ایران گفت که "این یک مسئله داخلی است و امنیت جهانی تهدید نشده و رسیدگی به آن در شورای امنیت را طلب نمی‌کند". نا گفته نماند که شرکت توتال با فشار آمریکا قرارداد با ایران را بعدا زیر پا گذاشت.

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل فلسطین است

شکست مفتضحانه سیاست...

خویش را نیز برهم می‌زند و فقط زبان قلدری و زور را می‌فهمد.

لشگرکشی آمریکا در سازمان ملل، حمایت از ضد انقلاب مغلوب در ایران و آنهم در پوشش حمایت از مردم رنگ باخته است. میلیونها دلار برای عربستان سعودی و امپریالیسم آمریکا هزینه برداشت تا بتوانند در اعتراضات مردم برای نان، کار و بهبود شرایط زندگی نفوذ کنند و به خرابکاری دست زنند. مردم ایران ولی با هشیاری جلوی خرابکاری آنها را گرفتند. مردم آموختند که به رهبری و سازماندهی نیاز دارند تا مانع شوند هم ارتجاع مغلوب و هم ارتجاع حاکم بر ضد مصالح ملت ایران اقدامی کنند.

برخورد کمونیستی به...

آذری و بورژوازی فارس است. ستم ملی در ایران به طور عمده در عدم برابری از استفاده از زبان مادری در نظام آموزشی تجلی می‌یابد. زبان فارسی زبان رسمی ایران است و در مدارس و دانشگاهها تدریس می‌شود و در ادارات از آن استفاده می‌گردد. این تجلی ستم ملی در ایران است که حزب ما با آن مبارزه می‌کند و در کنار استفاده از زبان رسمی مشترک (فارسی) خواهان به رسمیت شناختن حقوق برابر سایر زبانهای ملی ملل ساکن ایران به منزله زبان رسمی آنها است.

راه رهایی خلق کرد و سایر خلقهای ایران در همکاری آنها با یکدیگر برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهمترین مانع بر سر راه تحقق دموکراسی در سراسر ایران و از جمله تحقق حقوق ملی خلقهای ایران است. تنها در یک ایران دموکراتیک که نتیجه مبارزه طبقه کارگر واحد ایران باشد، امکان تحقق تساوی حقوق ملی خلقهای ایران مقدور است. این بدان مفهوم است باید در این راستا به تبلیغ برای وحدت خلقها و طبقه کارگر برای استقرار ایرانی دموکراتیک دست زد که در آن به پیوند و همبستگی همه نیروهای انقلابی خلقهای ایران نیاز است. باید به این خواست حزب واحد طبقه کارگر ایران، اتحادیه واحد کارگران ایران برای رهایی از چنگ ارتجاع سیاه داخلی دامن زد. باید برای پیروزی در مبارزه برضد امپریالیسم و صهیونیسم که دشمنان انقلاب ایران هستند، مبارزه مشترک نمود و علیه آنها خط روشنی داشت که نقش آنها را در منطقه افشاء می‌کند، چه در ایران، چه در عراق و چه در سوریه. ایجاد کردستان مستقل و دموکراتیک و چه بسا سوسیالیستی در ایران بدون مبارزه با تمامیت رژیم حاکم در ایران و در همبستگی با طبقه کارگر و حزب واحد طبقه کارگر ایران، حرفی بیهوده و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم است. این یک توهم است اگر خلق گرد تصور کند می‌تواند بدون انجام یک انقلاب سراسری و در همبستگی با سایر خلقهای ایران، به تاسیس

در صدد نفی اختلافات ملی و انکار ستم ملی در ایران اند نظری باطل پوسیده و ضد انقلابی می‌شماریم و معتقدیم که پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر باید زمینه حل مسئله ملی درونی ایران را بر اساس حق ملت‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش فراهم کند."

ما تحت عنوان "قیام خلق کرد عراق چه می‌آموزد" در نشریه توفان شماره ۹۵، ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در تیر ماه ۱۳۵۴ مطابق ژوئیه ۱۹۷۵ نوشتیم:

"حل مسئله ملی در ایران مستلزم برانداختن تام و تمام نفوذ امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از ایران و پایان بخشیدن به سلطه ارتجاعی داخلی است، پایان بخشیدن به سلطه آن نیروهای است که با آزادی خلق‌های ایران عنودانه مخالفت می‌ورزند و به حق ملت‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش وقعی نمی‌گذارند. تنها انقلاب دموکراتیک و ملی به رهبری طبقه کارگر می‌تواند مسئله ملی را در ایران یکبار برای همیشه حل کند. برای پیروزی چنین انقلابی وحدت طبقه کارگر در سراسر کشور، وحدت سازمان سیاسی و سازمانهای صنفی طبقه کارگر ضروری است. تجزیه حزب طبقه کارگر و سازمانهای توده‌ای آن بر حسب خصوصیات ملی در صف نیروهای انقلابی و در رهبری آنها اختلاف و تفرقه ایجاد خواهد کرد، کار انقلاب به سرانجام نخواهد رسید و حل مسئله ملی همچنان معوق خواهد ماند. همه مارکسیست-لنینیست‌های ایران- به هر یک از خلق‌های ایران که تعلق داشته باشند - وظیفه دارند اصل لنینی حزب واحد طبقه کارگر در سراسر کشور را - حزبی که باید همه سازمانهای توده‌ای سراسری را رهبری کند- راهنمای عمل خود قرار دهند، در حزب واحد طبقه کارگر گرد آیند و مبارزه مشترکی و واحدی را برای پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر سازمان دهند. این یگانه راه حل مسئله ملی در ایران، یگانه راه رهایی خلقهای ایران از اسارت و ستم ملی، یگانه راه نیل به ترقی، رفاه و سعادت ملی است."

تجلیل از خدمات مارکس...

دولت پرولتاریائی باید اعمال شود نیز از دیر باز در صدر دشمنی بورژوازی و کسانی قرار دارد که برای تخطئه مارکسیسم بسیج شده‌اند. اصلی که مارکس و انگلس بر آن پا فشاری کردند، بالاخره در ماه اکتبر ۱۹۱۷ با انقلاب سوسیالیستی و به دست توانای طبقه کارگر و رهبری مدبرانه لنین و حزب پرولتاریا متحقق گردید.

دیکتاتوری پرولتاریا، عالی‌ترین نوع دموکراسی است که پس از به‌قدرت رسیدن پرولتاریا و تشکیل دولت، وسیله‌ای برای سرکوبی و نابودی بخشی از جامعه، که دستگاه سرکوب بوده و در اقلیت قرار ... ادامه در صفحه ۷

کردستان "سوسیالیستی" در ایران دست زند و سرنوشت خویش را از سرنوشت سایر خلقهای ایران با الهام از ناسیونال شونیسم بورژوازی جدا کند.

مارکسیست لنینیستها پیوسته حق ملت‌ها را در تعیین سرنوشت خویش تا سر حد جدائی محترم داشته و به رسمیت شناخته اند. انکار این حق در حکم انکار تساوی ملت‌ها با یکدیگر، انکار حق حاکمیت این یا آن ملت است. انکار این حق به وحدت امروزی ملت‌های ایران در مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم ضربه شکننده وارد می‌آورد و امکان وحدت دموکراتیک آنها را در دولت واحد در فردای انقلاب منتفی می‌سازد. انکار این حق از ناسیونالیسم بورژوازی سرچشمه می‌گیرد. اما بدیهی است که "حق جدا شدن" به معنای "لزوم جدا شدن" نیست. مارکسیست لنینیستها برای هر ملتی "حق جدا شدن" را به رسمیت می‌شناسند ولی در عین حال فقط آنگاه به استفاده از چنین حقی رای می‌دهند که مصالح تکامل انقلاب پرولتاریائی اقتضاء کند. لنین حق جدا شدن ملت‌ها را در هر کشور به حق طلاق زوجین در خانواده تشبیه می‌کرد و می‌گفت همچنانکه قبول حق طلاق برای زوجین به معنای از هم پاشیدن خانواده نیست و بلکه برعکس وسیله تحکیم آن تا حد ممکن است حق جدا شدن برای ملت‌ها نیز به معنای تشویق و ترغیب به تجزیه طلبی نیست، بلکه وسیله تحکیم وحدت آنهاست. "هر چه ساختمان دموکراتیک دولت به آزادی کامل جدائی نزدیکتر باشد عملا کوشش در راه جدائی، نادرتر و ضعیف‌تر خواهد بود زیرا که فوائد دولتهای بزرگ از لحاظ ترقی اقتصادی و از لحاظ مصالح توده‌ها مسلم است."

نشریه توفان شماره ۳۴، ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در خرداد ماه ۱۳۴۹ مطابق ماه مه ۱۹۷۰ تحت عنوان "در باره طرح مسئله ملی" نظرش را در مورد حل مسئله ملی در زمانی که هنوز شاه به عنوان عامل امپریالیسم و ژاندارم منطقه در ایران بر سر کار بود نوشت. از آن تاریخ تا کنون اساس حل مسئله ملی در ایران حتی با توجه به استقرار رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، تغییر ماهوی نکرده است و نتیجه نهائی آن به سرانجام حل مسئله انقلاب ایران و رهبری طبقه کارگر در آن بستگی دارد. ما نوشتیم: "در جهان کنونی ما، در دوران امپریالیسم، حق تعیین سرنوشت فقط در اثر غلبه بر امپریالیسم و رژیم دست نشانده اش بدست خواهد آمد و چنین غلبه ای فقط در اثر پیکار متحد و طولانی همه ملت های کشور واحد حاصل خواهد شد. هرگونه تفکیک قوای این ملت‌ها، هرگونه تجزیه سازمان های توده ای آنها، هرگونه اخلال در حزب واحد طبقه کارگر آنها به زیان مبارزه ملی و ضد امپریالیستی، به سود استعمار خواهد بود و حل مسائل مختلف جامعه کنونی ما و از جمله حل مسئله ملی ملت‌های مختلف ایران را به تاخیر خواهد انداخت.

ما نظر محافل شونیستی و فاشیستی ایران را که

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

تجلیل از خدمات مارکس...

دارد، می‌باشد. پرولتاریا که در جامعه از اکثریت برخوردار است، دیکتاتوری خود را که شکلی خاص از پیوند توده‌های زحمتکش بخصوص دهقانان است با رهبری خویش و با هدف استقرار سوسیالیسم و ساختمان آن اعمال می‌کند.

مؤخره:

تا کنون هزاران کتاب در دفاع از احکام مارکس و مارکسیسم نوشته، منتشر و پخش گردیده است که خدمات مارکس و یارانش، نظریه‌های فلسفی، سیاسی و اقتصادی او را ارج نهاده‌اند. بر مبنای همین نظریات در بسیاری از کشورها انقلابات سوسیالیستی صورت گرفت که دستاورد آن رهائی کارگران از استثمار سرمایه‌داران و آشنائی سه چهارم سکنه کره خاکی با طعم آزادی و سوسیالیسم بود.

در مقابل این هزاران کتاب اما، پس از صد و شصت سال، هنوز بازار حمله و افتراء، تجدید نظر طلبی و "نوآوری" در احکام مارکسیسم نه تنها از سمت و سوی سردمداران بورژوازی که شکست سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و پس از آن کشور چین را پایان مارکسیسم می‌دانند، بلکه "مارکسیست‌های نوآور" جبرمخوار که فقط نشخوار دشنام‌ها و اکاذیب اطاق‌های فکری امپریالیستی را وظیفه خود می‌دانند، نیز پایه‌های امپریالیسم و سرمایه‌داری، وظیفه خود را در تخطئه مارکسیسم به نحو "احسن" انجام می‌دهند. تئوریزه کردن انواع مارکسیسم‌هایی نظیر "مارکسیسم اروپایی"، "مارکسیسم آفریقائی"، "مارکسیسم اسلامی" و غیره که دارای هیچگونه مبنا و خصلت طبقاتی نیستند یکی دیگر از نمونه‌های تخطئه مارکسیسم است. دشمنی با مارکس و مارکسیسم تا زمانیکه سرمایه‌داری در قید حیات است ادامه خواهد یافت. دشمنی سرمایه‌داری با مارکسیسم و سوسیالیسم در خصلت طبقاتی او نهفته است. مارکسیسم خواهان برجیده شدن و نابودی نظام سرمایه‌داری می‌باشد، سرمایه‌داری نظامی است که همیشه با فلاکت، جنگ بحران، فقر و بدبختی همراه بوده و به پایان عمر خود روان است. سرمایه‌داری در دوران پیشرفت خود صنعت و

فن‌آوری را تکامل بخشید و این امر مانند انگیزه همه نظامهای طبقاتی نتیجه یک قرن تکامل و تولید و استثمار بی‌حد و مرز میلیاردها انسان و غارت و چپاول دسترنج آنان بود. این سرمایه‌داری با رسیدن به مرحله امپریالیسم به پدیده‌ای طفیلی و خرابکار در تولید بدل شده است و باید از صفحه روزگار حذف گردد.

دشمنی با مارکس و مارکسیسم اما تا کنون نتوانسته است از اعتبار آن بکاهد، برعکس بر اعتبار آن افزوده است. کسانی که پس از شکست سوسیالیسم در کشورهایی نظیر شوروی و چین این شکست را بمثابه پایان مارکسیسم می‌دانند، به‌سختی می‌توانند روی آوردن جوانان و نیروهای تازه نفس و استثمار شونگان را به‌مارکسیسم کتمان نموده و چشمان خود را بر این تحولات ببندند.

"حزب کمونیست چین" مجسمه‌ای را به مناسبت ۲۰۰ سالگی تولد مارکس و برای بزرگداشت این روز از چین روانه محل تولد او کرده است. حزبی که پس از مرگ مائوتسه دون و غلبه افکار دن سیائو پین آشکارا به راه رویزیونیسم رفت، همان راهی که سال‌ها قبل پیشوایشان خروشچف در شوروی سوسیالیستی قدم نهاد و به همه احکام مارکس پشت نهاد. ارزش مارکس، نه با برپا کردن مجسمه‌اش، از این که هست زیادتیر خواهد شد و نه با پائین آوردنش از آن کمتر.

۸ مارس ۲۰۱۸ مجسمه مارکس که هدیه کشور چین است به بلندی ۴ متر و چهل سانت و به وزن ۲ تن و سیصد کیلوگرم، از جنس برنز وارد شهر زادگاهش تری یر گردید. شهری که وی آنرا ۱۸۳ سال پیش برای تحصیل ترک کرده بود. در روز ۵ ماه مه از طرف شهرداری این شهر جشنی برپا گردید و مجسمه مارکس با ایجاد صحنه‌سازی "دموکراتیک" رسانه‌ای که گویا فاشیست‌ها نیز حق اعتراض به برپائی مجسمه مارکس دارند، در میان هوچی‌بازی نازی‌ها و سوسیال دموکرات‌ها و دشمنان مارکس مستقر گردید.

مارکس در تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۸۳ در نهایت تنگدستی، چشم از جهان فروبست. وی کتاب مشهورش "سرمایه" را که دنیا را تغییر داد به

نگارش درآورد و در زمان حیاتش جلد اول "سرمایه" را منتشر ساخت. جلد سوم "سرمایه" به قلم انگلس بعد از درگذشت مارکس منتشر شد. مارکس تنها توانست مخارج انتشار جلد اول "سرمایه" را تأمین کند. انتشار جلد دوم و سوم این کتاب که برای نسل‌های آینده بسیار پراهمیت بود، بر دوش هم‌رزمش انگلس افتاد.

بورژوازی پس از درگذشت مارکس بر این امید بود که با مرگ وی کمونیسم هم می‌میرد، اما غرش انقلاب در روسیه تزاری آن‌ها را از خواب و خیال بیدار کرد و به آنان فهماند که مارکسیسم علم است و به‌همین خاطر نیز جاودانی است. لنین به عنوان معمار انقلاب عظیم اکتبر توانست مارکسیسم را در عمل به سرانجام رسانده و زنده و شاداب بودن آنرا به جهانیان نشان دهد و لنیسم را که مارکسیسم عصر حاضر است را بنا نهد. اکنون نیز تنها راه رهائی طبقه کارگر؛ راهنمای او مارکسیسم - لنیسم است که می‌رزد. در مقابل وی اما امپریالیسم جهانی ویرانگر قرار دارد که هرروز بیشتر در باتلاق کثافت خود فرو می‌رود.

مارکس در قلوب میلیون‌ها انسان آزاده‌ای جای دارد، که برای نیل به فردائی بهتر و بدون استثمار از سوی سرمایه‌داری؛ با پشتکار در حال مبارزه‌اند. تخطئه و یا عناد با مارکسیسم و تحریف آن به هر شکل و شمابلی که درآید بیهوده و بی اثر خواهد بود. این تجربه تاریخ است.

به توفان در تلگرام خوش آمدید

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۴۶ شهریور ماه ۱۳۹۷ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند

توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می شود

www.toufan.org

نشریات حزب کار ایران (توفان)

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان
 سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک
 توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

مبارزه با فساد و رشوه‌خواری تنها به دست یک حکومت مردمی عملی است

سال ۲۰۱۸ سال دویست سالگی تولد کارل مارکس

تجلیل از خدمات مارکس به جامعه بشری (۴)

"فیلسوفان تا این زمان فقط به تفسیر جهان به طریقه های گوناگون پرداخته و اکنون باید در صدد تغییر جهان بر آمد"

کارل مارکس - تزهائی در مورد فویرباخ
حزب طبقه کارگر:

حزبیت طبقه کارگر یکی از ارکان اساسی مارکسیسم است و نفی آن به معنای نفی مارکسیسم محسوب می شود. "مانیفست حزب کمونیست" سند برنامه ای حزب کمونیست است. مشی سیاسی پرولتاریا برای کسب قدرت و تشکیل حکومت خود است. حزب پرولتاریا راهنمای طبقه کارگر و خانه اوست. از آن زمان که مارکس و انگلس رسالت تاریخی پرولتاریا را کشف کردند، تحقق وظیفه تاریخی پرولتاریا برای ایجاد مرکز رهبری نیز از اصول مارکسیسم به شمار آمد. مارکس و انگلس نه تنها به این شناخت رسیدند، بلکه آنرا در پراتیک خود به کار بستند و با آن سوسیالیسم علمی را با جنبش کارگری پیوند دادند. کسانی که بر خود نام مارکسیست می گذارند اما لزوم وجود حزب طبقه کارگر و دیکتاتوری اش را نفی می کنند و مدعی می شوند که مارکس و انگلس در برپائی احزاب مارکسیستی دست نداشته اند، درحقیقت یکی از اصلی ترین ابزار و سلاح طبقه کارگر بر علیه سرمایه داری را از او می گیرند و عملاً وی را خلع سلاح می کنند. بورژوازی که خود احزابی از همه رنگ دارد سعی و کوشش دارد که هیچگونه تشکلی به نام حزب طبقه کارگر فعالیت نکند. همین بورژوازی که دم از دارا بودن بهترین نظام دموکراسی در دنیا می زند، همه جا از فعالیت کمونیست ها و حزبشان جلوگیری کرده و تشکیل حزبشان را ممنوع می کند. پرولتاریا که برای حل تضاد میان خود و سرمایه داری و برای استقرار سوسیالیسم می کوشد، هرگز نمی تواند بدون داشتن حزبی انقلابی و مبارزه مستمر حزب که برپایه و اصول مارکسیستی بنا نهاده شده است بر سرمایه داری پیروز و آنرا قلع و قمع کرده، دیکتاتوری خود را اعمال کند. ضدیت با حزب طبقه کارگر که عده ای از "مارکسیست" ها آنرا موعظه می کنند ضدیت با مارکسیسم و اصول آن است و لاغیر.

در ایران نیز، تاریخ ضدیت با حزب طبقه کارگر و نفی لزوم وجود آن چه از طرف حکومت های حاکم (ممنوعیت حزب کمونیست ایران و قانون سیاه ۱۳۱۰ رضاشاه، سرکوب حزب توده ایران)، چه از طرف قدرت های امپریالیستی، و چه از طرف روشنفکران "مبارز" خرده بورژوا، سابقه ای طولانی داشته و این ضدیت هنوز ادامه دارد.

هم اکنون از یکطرف ما شاهد اوج مبارزات مردم بر علیه رژیم خود کامه سرمایه داری جمهوری اسلامی هستیم که برای سرنگونی آن به خیابان ها آمده و شعارهای رادیکال خود را سر می دهند و از طرف دیگر اما شاهد منفعل بودن و عقب نشینی نیروهای "چپ" هستیم که بر طبل انشقاق و پراکندگی می کوبند.

سایه سنگین فقدان حزب و احد طبقه کارگر در ایران بر مبارزات کارگران ایران به طور آشکاری نمایان است. حزب کار ایران (توفان) همواره برای رفع این فقدان کوشیده و به این کوشش خود نیز ادامه خواهد داد.

دیکتاتوری پرولتاریا که از طریق مبارزه طبقاتی و در نهایت پس از انقلاب پرولتاریائی و گرفتن قدرت از سوی... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 222 Sept. 2018

برخورد کمونیستی به

مسئله ملی (۳)

در ادامه دو بخش نخست در مورد مسئله ملی بخش زیرین منتشر می شود. در دو بخش قبل حزب کار ایران (توفان) از جنبه تئوریک که بسیار مورد تحریف ناسیونال شونیستها قرار می گیرد به بررسی مسئله پرداخت و حال بخشهای مشخص را مورد پژوهش قرار می دهد.

در عرصه عملی و مشخص

نظر حزب کار ایران (توفان) در مورد حل مسئله ملی در ایران و در عراق و سوریه

۱- مسئله ملی در ایران

شرایط ایران را در نظر بگیریم. ایران کشوری کثیرالملله از خلقهای گوناگون است. ملت فارس و به طور عمده ملل ترک (اعم از آذری و یا ترکهای غیر آذری-توفان) در تاریخ ایران بعد از اسلام، همواره قدرت سیاسی را در دست داشته و در سرکوب ملی سایر خلقهای ایران سهیم بوده اند. اقتصاد ایران به طور اساسی در دست بورژوازی... ادامه در صفحه ۶

www.toufan.org | تارنمای توفان در شبکه مجازی

toufan@toufan.org | نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan | حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

Toufan | آدرس مکاتبات
Postfach 11 38
64526 Mörfelden-Walldorf
Germany

حکومت های دینی هرگز حقوق انسان ها را به رسمیت نمی شناسند